

اشاره ای به بعضی از آثار حیات طیبه انسان از دیدگاه آیات و روایات

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز-ایران و عضو عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

از دیدگاه قرآن کریم حیات حقیقی از آن خداوند است و همه موجودات بهره‌ای از آن را دارا می‌باشند. جهان خلقت مظهر رحمت رحمانی پروردگار است و مسیری است که از طریق آن هر موجودی به کمال خویش دست می‌یابد. یکی از راههای رسیدن به کمال رسیدن به حیات طیبه است. حیات طیبه یکی از مقولات بنیادی در اندیشه بشر معاصر است. مسلمانان و غیرمسلمانان از منظر خاص خود این موضوع را مورد مطالعه قرار داده‌اند. با توجه به اهمیت و جایگاه والایی که این مسأله نزد دین مقدس اسلام دارد؛ شناخت و تلاش برای رسیدن به آن، نتایج متفاوتی برای هر انسانی در بر خواهد داشت. در این پژوهش ابتدا به ذکر معنای حیات طیبه انسانی از دیدگاه مفسران و بزرگان دین می‌پردازیم، سپس به بررسی وجوه مختلف حیات در قرآن کریم و جایگاه حیات طیبه در قرآن می‌پردازیم. امید است تصویری هر چند کوتاه را برای خوانندگان این مقاله فراهم آوریم تا با معنا و مفهوم حیات طیبه آشنایی بیشتری پیدا کنند.

واژه‌های کلیدی: حیات طیبه، ایمان، عمل صالح

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و به او نعمت حیات را ارزانی داشت. از دیدگاه ادیان الهی انسان آمیزه‌ای از جسم، روح، ماده و معناست و قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی که خدای تعالی برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده و بدین روی، از هر چه به کمال و نیک‌بختی آدمیان مربوط می‌شود، در این کتاب مقدس فروگذار نشده است. اما به دلیل آنکه قرآن بر عالمیان آمده و بیشتر مردم در مراحل اولیه هدایت‌اند، حقایق مربوط به کمال نهایی و اوج کام‌یابی معنوی و ابدی به صورت رموز و اشارات در سراسر آیات قرآن کریم پراکنده و پنهان گردیده و برای کشف آنها، باید منظری بلندپایه بر آیات قرآن داشت تا بتوان راز نهان این کتاب آسمانی را کشف کرد.

از دیدگاه قرآن کریم، جهان آفرینش بیهوده و باطل آفریده نشده بلکه به حق و رو به سوی هدف معینی در حرکت است.^۱ خداوند تمامی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است خلق کرد، تا در خدمت حیات و کمال انسان باشد. آذر این مسیر حیات طیب به یاری انسان می‌شتابد؛ حیاتی که با گزینش آن از میان دو حیات مادی و معنوی، انسان به آرامش و اطمینان خاطر در دنیا و آخرت دست می‌یابد.

حیات طیب به نوعی حیات اخلاقی است؛ زیرا انسان، زمانی شایسته نام انسان است و توانایی رسیدن به قرب الهی را دارد که از اخلاق انسانی برخوردار باشد. برخورداری از اخلاق انسانی، باعث تعالی شخصیت معنوی انسان گشته و نه تنها در همین دنیا، بلکه در آخرت نیز مایه سعادت انسان می‌باشد. در غیر این صورت، وی حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار و تمام استعدادهایش، در راهی غیر از آنچه که خداوند برای او در نظر گرفته حرکت می‌کند، و مایه ویرانی همه چیز می‌گردد، تا جایی که تبدیل به بدترین جنبدگان شده و در گمراهی همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنها می‌شود.^۲ آنچه در این نوشتار مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته، بررسی حیات طیب انسانی از دیدگاه آیات قرآنی و روایات می‌باشد البته مقالات و کتاب‌هایی در این زمینه به چاپ رسیده، هر یک از نظری متفاوت از دیگری، حیات طیب را مورد بررسی قرار داده است. آنچه این مقاله بدان اهتمام می‌ورزد، آن است که با روش توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و با مراجعه به منابع کتب دینی، آثار حیات طیب را مورد بررسی قرار دهد و در ادامه سعی می‌شود به سؤالاتی از جمله این که اساساً حیات و زندگی پاک و طیب چیست و چه آثاری در زندگی انسان دارد؟ پاسخ داده شود.

۱. معنای حیات طیب

«حیات» در لغت ضد «موت» است؛^۳ آثار حیات، تحرک و تحسس است. حیات به معنای رشد، نمود، بقا، منفعت، سود، زندگانی، چیزهایی که جانداران و جمادات را از هم جدا می‌کند؛ می‌باشد.^۴ در زبان فارسی طیب به معنای «خوب و نیکو بودن یا شدن، شیرین و دلپذیر و خوشمزه، راضی و دلپذیر، گوارا، همراه با آرامش خاطر، روا و حلال، عطر و خوشبویاست و «طیب» در لغت به چیزی اطلاق می‌شود که فی‌نفسه مطلوب و به دور از

۱. ص: ۲۷؛ روم: ۸؛ آل عمران: ۱۹۱؛ عنکبوت: ۴۴؛ جاثیه: ۲۲؛ و ...

۲. جاثیه: ۱۳؛ حج: ۶۵؛ لقمان: ۲۰.

۳. انفال: ۲۲ و ۵۵.

۴. اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴.

۵. ابن‌منظور، لسان‌العرب، صفحه ۲۱۱.

۶. مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، صفحه ۳۶۹.

۷. ریگی، معجم‌الوسیط، صفحه ۴۷۷.

آلودگی ظاهری و باطنی باشد و نقطه مقابل آن، «خبث» است؛ یعنی چیزی که ظاهراً و باطناً آلوده، و فی نفسه مایه اکراه اس.^۸ طیب به معنای دلچسبی، طبع پسندی. (طاب الشی طیباً) یعنی دلچسب و طبع پسند شد. اصل آن طیب است که حواس از لذت می برد.^۹ طیب به معنای دور بودن از هر گونه ناپاکی، هر چیزی که از آلودگی ظاهری و باطنی به دور باشد و خود نیز خویشاوند و شایسته باشد.^{۱۰}

مفسران قرآن: معانی متعددی برای «حیات طیبه» ذکر کرده اند. مانند: روزی حلال، قناعت^{۱۱} و خوشنودی از قسمت الهی^{۱۲} عبادت توأم با روزی حلال،^{۱۳} زندگانی در طاعت خداوند.^{۱۴}

به دیگر سخن: حیات طیبه؛ یعنی زندگی ای که نیازهای مادی، جسمانی و معنوی- چه علمی، چه عملی، چه روحی- آدمی را پاسخ گو باشد.^{۱۵}

طباطبایی: حیات طیبه، حیاتی واقعی و جدید است که خداوند آن را به کسانی که سزاوارند؛ افزوده می- فرماید و این حیات جدید و اختصاصی جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترک اند؛ نیست. در عین اینکه غیر آن است؛ همان است. تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد. پس کسی که دارای آنچنان زندگی است؛ دو جور زندگی ندارد بلکه زندگیش قوی تر، روشن تر، و واجد آثار بیشتر است.^{۱۶} مکارم شیرازی: حیات طیبه یعنی تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده ی انسانی که از نابسامانیها و درد و رنجهایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هوابرستی و انحصارطلبی به وجود می آید و آسمان زندگی را تیره و تاریک می سازد؛ در امان است.^{۱۷}

۲. وجوه مختلف حیات در قرآن

حیات در قرآن کریم در معانی مختلفی به کار رفته است؛ در اینجا چند مورد از این معانی با توجه به آیات مربوط به آن را مورد بررسی قرار می دهیم؛

۱،۲ حیات گیاهی: زندگی گیاهی نوعی از زندگی حیوانی، البته مرتبه ای ضعیف تر از آن است. حیات گیاهان در قرآن کریم به زمین نسبت داده شده است و رویاندن گیاهان و زندگی یافتن آنها (احیای زمین) خوانده شده است.^{۱۸} «و زمین را بعد از مرگش دوباره زنده می سازد و بر این گونه (از گورها) بیرون آورده می شوید».^{۱۹} هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.^{۲۰}

^۸ . مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، ج ۷، صفحه ۱۵۱.

^۹ . قرشی، قاموس قرآن، صفحه ۲۵۷.

^{۱۰} . مصطفوی، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، صفحه ۱۵۱.

^{۱۱} . طوسی، التنبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، صفحه ۴۲۴.

^{۱۲} . فیض کاشانی، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، صفحه ۶۶۲.

^{۱۳} . ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، صفحه ۵۱۶.

^{۱۴} . رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، صفحه ۸۹.

^{۱۵} . خامنه ای، سایه سار ولایت، ج ۶، صفحه ۲۵ (با اندکی ویرایش).

^{۱۶} . طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۴۹۱.

^{۱۷} . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۱.

^{۱۸} . علوی، حیات رویکردی قرآن، ص ۱۰۰.

^{۱۹} . «و یحی الارض بعد موتها و کذالک تخرجون»؛ روم: ۱۹- ۳۰.

^{۲۰} . «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون»؛ نحل: ۹۷.

بعضی حیات طیبه در این آیه را به معنی روزی حلال، و بعضی به قناعت و رضا به داده الهی، بعضی به عبادت همراه با روزی حلال، بعضی به توفیق بر اطاعت فرمان الهی، تفسیر کرده‌اند و بعضی هر گونه پاکیزگی از آلودگیها، ظلمها، خیانتها، عداوتها، اسارتها و ذلتها و طهارت و پاکیزگی و رفاه و آسایش را در مفهوم آن مندرج دانسته‌اند؛ ولی با توجه به جمله «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ» که ناظر به پاداش آخرت است، بیشتر به نظر می‌رسد که «حیات طیبه» اشاره به زندگی پاکیزه این دنیا باشد.^{۲۱}

[او فرمود] قناعت دولتمندی را بس و خوی نیک نعمتی بود در دسترس. و از امام علی علیه‌السلام پرسیدند منظور از جمله «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» چیست؟ فرمودند: «قناعت» است؛ بدون شک مفهوم این تفسیر محدود ساختن حیات طیبه به قناعت نمی‌باشد، بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر می‌برد، و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد، و از حرص و آز و طمع بر کنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است.^{۲۳}

۲.۲ حیات حیوانی

این گونه زندگی خود در بردارنده‌ی مراتب و درجات متعددی است. همان حیاتی است که موجوداتی چون انسان‌ها و جانوران دارا هستند. زنده‌گان به این حیات با آثار و نشانه‌هایی مانند حرکت، احساس، تغذیه، تولیدمثل، اراده و تغذیه شناخته می‌شوند. همه انسانها در بهره‌مندی از حیات حیوانی مشترکند. چه مؤمنانی که فراتر از این زندگی، حیات طیبه دارند و چه کافران محروم از این بهره‌مندی برتر. چون مؤمنان و هم کافران در آغاز دارای این حیات بوده و به یک اندازه از آن بهره‌مند بودند؛ اما کافران در تنگنای حیات حیوانی بدان قناعت کرده ولی مؤمنان آن را ترقی داده و به حیات برتر رسیده‌اند.^{۲۴} مفسران آیه ۱۵ و ۱۶ سوره هود را نمونه بارز حیات حیوانی می‌دانند:

کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند؛ نتیجه اعمالشان را در همین دنیا به آنها می‌دهیم و چیزی از آنها کم و کاست نخواهد شد.^{۲۵}

آنها در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت و از آنچه در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند؛ بر باد می‌رود و آنچه را عمل می‌کردند؛ باطل و بی‌اثر می‌گردد.^{۲۶}

پیامبر (صلی الله علیه و آله) - اَمَّا مَرَا بِلِنْدِي قَدَرٍ وَ مَنَزَلَتَانِ [نزد خدا] و قدرت داشتن در زمین بشارت بده. اما هر کس عملی را برای دنیا انجام دهد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت.^{۲۷}

^{۲۱} . مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ص ۵۵.

^{۲۲} . «و قال (عليه السلام) كفى بالقناعة ملكاً و بحسن الخلق نعيماً و سئل [عليه السلام] عن قوله تعالى [فلنحيينه حياة طيبة] فقال هي الناعة»؛ نهج- البلاغة كلمات قصور/ ۲۲۹

^{۲۳} . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۳۹۵.

^{۲۴} . علوی، حیات رویکردی قرآن، ص ۹۷.

^{۲۵} . «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» هود: ۱۱- ۱۵

^{۲۶} . «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ خَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هود: ۱۶

^{۲۷} . «الرَّسُولُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) -بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالسَّئَاءِ وَ الرَّفْعَةِ وَ النَّصْرَةِ وَ التَّمَكُّينِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلٌ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»؛ تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۶، ص ۶۲۴

۳,۲ حیات دنیوی

نوع دیگری از حیات که آیات قرآن بارها به آن اشاره کرده‌اند؛ زندگی دنیوی است. این نوع زندگی باید مقدمه‌ای برای رسیدن به حیات جاودان اخروی باشد، نه اینکه آن را پایان زندگی دانست. پیروان این دیدگاه مرگ را پایان‌بخش دفتر زندگی نمی‌دانند بلکه آن را غروبی می‌دانند که طلوعی درخشان در پی دارد، زیرا زندگی دنیا را راهی برای رسیدن به آن دانسته‌اند. پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در زندگی دنیاست که تو حکم می‌رانی.^{۲۸}

۴,۲ زندگی اخروی

در بعضی از آیات قرآن کریم، واژه حیات در مورد زندگی پس از مرگ به کار رفته است. و هنگامی که از ویژگی‌های جهان آخرت حرف می‌زند؛ از آن به عنوان یک نوع حیات یاد می‌کند. در زیر یک نمونه از این آیات ذکر می‌شود:

(و زندگی حقیقی در سرای آخرت است، ای کاش می‌دانستند).^{۲۹}

در این آیه شریفه از زندگی اخروی به عنوان یک نوع حیات یاد شده است. زندگی آخرت بقای است که فنايي با آن نیست. لذتی است که با الم آمیخته نیست. سعادت است که شقاوتی در پی ندارد و حیاتی است واقعی.^{۳۰}

۵,۲ حیات خداوند

در بعضی از آیات قرآن کریم ذات باری تعالی را صاحب حیات واقعی معرفی کرده است و حیات دیگران را واقعی نمی‌داند. زیرا او همواره در همه حال زنده است. پیش از همه بوده و پس از همگان خواهد بود. نه حیات او را مرگی است و نه دلدادگی - اش را محرومیتی؛ بلکه اوست که قبل از مرگ دیگران و پس از نادایشان، وارث دارائی‌ها است. در این آیه می‌خوانیم:

(خداست که معبودی جز او نیست، زنده و برپا دارنده است). «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اولین صفحه شناسنامه‌ی هر مسلمان است. اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز با همین جمله بود «بگو نیست خدایی الله تا رستگار شوید»^{۳۱} همچنان که فرمود: «هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله» وی را از حرامهای الهی دور سازد».^{۳۲}

در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله‌ی قلّه قرآن است و بزرگترین مقام را در میان آیات دارد. همچنین نسبت به تلاوت این آیه سفارش بسیار شده است، از علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آنکه آیه‌الکرسی را خوانده باشم.^{۳۳}

این آیه به صراحت بیان‌کننده حیات ثابت و حقیقی برای خداوند است. چون این کلمه صفت مشبّهه است و مانند سایر صفات مشبّهه دلالت بر دوام و ثبات دارد.^{۳۴}

۲۸. «... فَأَقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ أَنْتَ تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» طه: ۲۰-۷۲.

۲۹. «وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» عنکبوت: ۲۹-۶۴.

۳۰. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳۱. «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ بقره: ۲۵۵.

۳۲. متقی، کنز العمال، ج ۳۵۵۴۱.

۳۳. «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ اخْلَاصَهُ بِهَا أَنْ تَحْزَنَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ»: شيخ صدوق، ثواب الأعمال، ص ۲۰.

۳۴. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۱۰. — طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳۵. شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ همان، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵.

۳۶. همان، ص ۵۰۳.

۳. آثار حیات طیبه در انسان

۱،۳ نورانیت دل

یکی از آثار حیات طیبه، نورانیت دل انسان است؛ نورانیتی که انسان با آن طی طریق تعالی می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا ... برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید»^{۳۷} نیز می‌فرماید: «آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این‌گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند، زینت داده شده است»^{۳۸}

امام سجاد علیه‌السلام در مقام دعا عرض می‌کند: «خدایا! نوری به من عطا کن تا با آن در میان مردم سیر کنم»^{۳۹}.

۲،۳ استغراق در نعمت‌های معنوی

صاحب این حیات طیب، مستغرق در نعمت‌های معنوی است؛ حقایق را می‌بیند و در خود عزت و کرامت می‌یابد؛ چون به معدن عظمت متصل شده است.^{۴۰}

۳،۳ مشاهده ملکوت

ازجمله دستاوردهای سلوک الهی و وصول به حیات طیبه، مشاهده ملکوت است؛ چنان‌که آیه شریفه «و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید»^{۴۱} بر این مشاهده ملکوتی دلالت دارد. این علم به احاطه حق تعالی و حائلیت او بین انسان و قلبش که محصول حیات طیبه است، برترین مرحله علم و شهود ملکوت است. امامان معصوم در طلب این مقام رفیع به خدا عرض می‌کردند: «چشمان دل ما را در پرتو نگاه به خودت نورانی کن؛ تا جایی که دیدگان دل همه حجاب‌های نور را پاره نموده و به معدن عظمت متصل گردد»^{۴۲}.

۴. فرایند تحقق حیات طیبه

خداوند متعال در وصف مؤمنان می‌فرماید: در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است، و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است درمی‌آورد؛ همیشه در آنجا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند؛ اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگاران‌اند.^{۴۳}

«و آیدهم بروح منه» در این آیه "روح" در واقع مبدأ حیات، و منشأ قدرت و شعور است. بنابراین در مؤمن غیر از روح بشریت که در همگان است، روحی دیگر وجود دارد که موجب حیاتی دیگر می‌شود، و ملازم با قدرت و شعوری دیگر است. پس آثار این حیات طیب نیز طیب خواهد بود، و این آثار طیب، همان است که در آیه «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم

^{۳۷} . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید: ۲۸)
^{۳۸} . «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَغْمَلُونَ» (انعام، ۱۲۲).

^{۳۹} . «الهی... هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»؛ صحیفه سجادیه، دعای ۲۲

^{۴۰} . جواد آملی، فطرت در قرآن، ج ۲، ص ۱۶۳-۱۶۲

^{۴۱} . «وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛ (انفال، ۲۵)

^{۴۲} . «الهی وَ أُنِزْ أَبْصَارُ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ» ابن‌طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۳، ص ۲۹۹.

^{۴۳} . «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُمْ بَرُوحَ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ مجادله: ۲۲

و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم حرکت کند مانند کسی است که در تاریکی‌ها است و از آن بیرون شدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌داند، آرساته شد»^{۴۴} و آیه «ای مؤمنان از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن راه بسپارید و شما را بیمارزد و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»^{۴۵} از آن تعبیر به نور شده است.^{۴۶}

در اینکه مرتبه ویژه‌ای از روح منشأ حیات طیبیه است و با شکوفایی آن مرتبه فائقه روح، حیات پاکی سایه خود را بر انسان می‌گستراند، علاوه بر آیات قرآنی، معصومین علیه‌السلام نیز بیانات ارزشمندی دارند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«ای جابر! همانا خدای تبارک و تعالی خلاق را سه دسته آفرید ... و [گروه سوم] پیشی‌گرفتگان، رسولان خدا و خاصان درگاه او از میان خلق می‌باشند، که خدا در ایشان پنج روح قرار داده است:

۱. ایشان را به روح‌القدس مؤید ساخت و به‌وسیله آن همه چیز را بدانند و بشناسند.
 ۲. ایشان را با روح ایمان مؤید ساخت و با آن از خدای عزوجل بترسند.
 ۳. آنها را به روح قوت مؤید ساخت و با آن بر اطاعت خدا توانایی یابند.
 ۴. آنها را به روح میل و گرایش مؤید ساخت و با آن اطاعت خدا را کنند و از نافرمانی‌اش کراهت جویند.
 ۵. در ایشان روح حرکت نهاد که با آن رفت‌وآمد کنند.
- و در مؤمنین و اصحاب یمین، روح ایمان نهاد که با آن از خدا بترسند، و در ایشان روح قوت نهاد و با آن بر اطاعت خدا توانایی یابند، و در ایشان روح میل و گرایش نهاد و با آن خواهان اطاعت خدا گردند و در ایشان روح حرکت نهاد که با آن روح رفت‌وآمد کنند»^{۴۷}

کلمه «روح» در این حدیث شریف به معنای قوه و نیرویی است باطنی و معنوی که منشأ و مبدأ آثاری است که امام علیه‌السلام بیان می‌کند؛ زیرا رفت‌وآمد انسان و ترس او از خدا و شناختن و دانستن چیزها، آثار و اعمالی است که از انسان بروز می‌کند و این آثار ناچار باید مبدأ و علت و موجب و محرکی داشته باشند که هستی و قیامشان به آن باشد. از این رو کلمه «روح» در این روایت همان مبدأ و علتی است که سبب پیدایش این آثار گشته است.

در روایتی دیگر آمده است: راوی می‌گوید خدمت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رسیدم، به من فرمود: خدای تبارک و تعالی مؤمن را به‌وسیله روحی از جانب خود تأیید کند و هر زمان که مؤمن نیکی کند و تقوا پیش گیرد، آن روح نزد او حاضر است، و هرگاه گناه کند و تجاوز نماید، آن روح در آن وقت غایب شود. پس آن روح با مؤمن است و در زمان احسان و نیکی او از شادی به جنبش آید و هنگام بدی و گناه از او افول نماید. بندگان خدا! نعمت‌های خدا را (که ایمان و یقین است) به‌وسیله اصلاح نفس خویش (به سبب تقوا و ترک گناه) مراقبت کنید تا بر یقین شما بیفزاید و سودی نفیس و گران‌بها برید. خدا رحمت

^{۴۴} . «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا»؛ انعام: ۱۲۲.

^{۴۵} . «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»؛ حدید: ۲۶

^{۴۶} . طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۱۹، صفحات ۳۴۲-۳۴۰

^{۴۷} . «يَا جَابِرُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمُؤْمِنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمُؤْمِنَةِ وَ أَصْحَابُ الْمُشْتَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمُشْتَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ هُمْ رُسُلُ اللَّهِ وَ خَاصَّةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ جَعَلَ فِيهِمْ خُمُسَةَ أَرْوَاحٍ أَيْدَهُمُ بَرُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ عَزَفُوا الْأَشْيَاءَ وَ أَيْدَهُمُ بَرُوحُ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَيْدَهُمُ بَرُوحُ الشَّهَوَةِ فِيهِ اسْتَهْوُوا طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَرِهُوا مَعْصِيَتَهُ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِبُونَ وَ جَعَلَ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ أَصْحَابِ الْمُؤْمِنَةِ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهِ خَافُوا اللَّهَ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهِ قَدَرُوا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الشَّهَوَةِ فِيهِ اسْتَهْوُوا طَاعَةَ اللَّهِ وَ جَعَلَ فِيهِمْ رُوحَ الْمَدْرَجِ الَّذِي بِهِ يَذْهَبُ النَّاسُ وَ يَجِبُونَ»؛ جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۲۰-۱۲۱

کند بنده‌ای را که تصمیم خیری گیرد و انجام دهد یا تصمیم شری گیرد و از آن بازایستد. سپس فرمود: ما (اهل بیت) آن روح را به وسیله اطاعت خدا و عمل برای او فزاینده می‌کنیم^{۴۸}

بنابر آنچه بیان شد، فرایند شکل‌گیری حیات طیبه در انسان به این صورت است که با ورود به فضای دین‌داری و ایمان و تمکن در این فضا، مرتبه فائده روح او که به صورت استعداد در وی نهفته است، شکوفا می‌شود. ثمره ارزشمند این شکوفایی، ظهور حیاتی معنوی و طیب است که فوق حیات ظاهری می‌باشد.

۶. اوج حیات طیبه در انسان کامل

انبیا و اوصیای الهی که برترین مصداق انسان کامل‌اند، از مقام شامخ روح‌القدس برخوردار هستند؛ روح آنان به فعلیت محض بار یافته است و بر این اساس بالاترین رتبه حیات طیبه را از آن خود کرده‌اند. آنان به برکت آن مرتبه از روح و این درجه از حیات، به همه ذرات عالم احاطه علمی یافته‌اند و همه حقایق در منظر آنهاست.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «برای انبیا و اوصیا علیه‌السلام مقام شامخی است از روحانیت که آن را «روح‌القدس» گویند؛ و به آن مقام احاطه علمی قیومی دارند به جمیع ذرات کائنات، و در آن روح غفلت و نوم و سهو و نسیان و سایر حوادث امکانیه و تجددات و نقایص ملکیه نیست، بلکه از عالم غیب مجرد و جبروت اعظم است»^{۴۹}

مفسر فرزانه معاصر جوادی آملی نیز در این باره نوشته‌اند: «عالی‌ترین مرتبه حیات طیبه از آن انسان کامل است که خود کلمه طیبه تکوینی الهی است. انسان کامل "حی متألّهی" است که به فعلیت محضه بار یافته و از مراتب روح، آخرین مرتبه را که روح‌القدس است، حائز شده است. مردم همگی از روح نفخی "نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" برخوردار و از حیات متکی بر آن بهره‌مندند؛ مؤمن به عنایت ازلی، مؤید به روح تأییدی "وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ" بوده و از حیات طیبه ایمانی ناشی شده از آن مُتَنِم است. لیکن مرحله عالی و کامل روح را که روح‌القدس است، خدا در انبیا و ائمه به ودیعه گذاشته است: "أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ". این روح که چیزی جدای از وجود آنان نیست، حقیقت بسیار متعالی است که عالی‌ترین مرتبه حیات که اوج حیات طیبه است را به آنان ارزانی می‌دارد و برکات فوق تصور بر این حیات ملکوتی مترتب می‌گردد».

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده دریافتیم از دیدگاه قرآن کریم حیات حقیقی از آن خداوند است و همه موجودات بهره‌ای از آن را دارا می‌باشند و یکی از راههای رسیدن به کمال رسیدن به حیات طیبه است. حیات طیبه را یکی از مقولات بنیادی در اندیشه بشر معاصر معرفی کردیم. مسلمانان و غیرمسلمانان از منظر خاص خود این موضوع را مورد مطالعه قرار داده‌اند و از آنچه بیان گشت روشن شد که حیات طیبه نشئت گرفته از روحی جدید در انسان است. این روح گرچه از حیث نوپیدایی‌اش جدید است، لکن در واقع مرتبه فائده روح است که با فراهم شدن بستر مناسب، به اذن الهی پدیدار شده است. این بعد شکوفا شده منشأ پیدایش حیاتی معنوی و متعالی (حیات طیبه) در انسان می‌گردد. مراد از روح مذکور همان «روح‌الایمان» است که

^{۴۸} . محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ص ۱۹۰۵.

^{۴۹} . امام خمینی، سیرت آفتاب، ص ۵۴۵.

با اجابت دعوت خدا و رسول، و با ایمان و عمل صالح و همچنین شکوفایی عقل، از جانب خدا افاضه شده و بر شاخسارش شکوفه‌های حیات طیبیه می‌شکند و انسان واقعی که «حی متأله» است را به ظهور می‌رساند.

مطالعاتی زیادی در این باره از ابتدای پیدایش اسلام تا کنون صورت گرفته است و کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده‌اند و همچنان جامعه‌ی بشریت به شناخت بیشتری از حیات طیبیه دارند و امید می‌رود که این مقاله مورد استفاده خوانندگانی قرار گیرد که برای شناخت خود وجودی و انسانیت و پاکی سرشت خویش به دنبال یافتن راه رستگاری ابدی می‌باشند.

فهرست منابع

• قرآن

• نهج البلاغه

- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۱۶، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن طاوس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران. جهان، ۱۳۴۸ ش.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- افرام بستانی، فواد، المعجم الوسیط، ترجمه: محمد بندر ریگی، نشر اسلامی، ۱۳۹۲.
- برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ترجمه، قم، نشر امیرکبیر، ج ۶.
- جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، آیین رستگاری، تهران، بی‌تا، ج ۱۶، ۱۴۳۳ق.
- خامنه‌ای، علی، سایه سار ولایت (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)، ج ۶، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- خمینی، روح‌الله، سیرت آفتاب (چهل روایت از حیات طیبیه امام خمینی (س)، تهران، طبع و نشر، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن حسن، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، موضوع: احادیث و عقاب اعمال، نشر رضی، ۱۳۶۸ ش.
- طباطبائی، محمدحسین، «تفسیرالمیزان»، ترجمه، موسی، محمدباقر، قم، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۱، ۱۳۷۸ ش.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- علوی، محمدعلی، حیات رویکردی قرآن، —، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام ۱۳۸۵.
- علی‌بن حسین علیه‌السلام، صحیفه سجادیه، دعای ۲۲، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۴.
- فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، [ج ۵]، ۱۳۰۷.
- متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق - ۱۳۷۲.
- محمدبن مکرم بن علی، ابن منظور، لسان العرب، انتشارات: دار صار، بیروت، ۱۴۱۴هـ.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ح ۱۲۳۹۸، قم، نشر دارالحديث، ۱۳۸۴ ش.
مصطفوی، حسن، تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.
مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ج ۱، ۱۳۷۷ هـ.ش.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات: دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول، ج ۱۱، ۱۳۷۴ ش.
نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، پژوهش و تعلیق محمد قوچانی، سیدابراهیم میانجی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الوسی، محمدبن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، گردآورندگان: ابراهیم شمس الدین - علی عبدالیاری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۵ ق.

مقاله

جمال فرزندوحی، رحیمی، معصومه، «حیات طیبہ انسان از منظر قرآن»، علوم قرآن و حدیث، قرآنی کوثر، شماره ۴۱، ۱۳۹۰-۹۱.